

فلسفه تحلیلی، شماره سی و چهار، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، ص ۱۵۵-۱۸۹

## بررسی مفاهیم زیباشناختی و نازیباشناختی؛ با ابتدای بر اندیشه‌های

### زیبایی‌شناسانه فرانک سیبلی<sup>۱</sup>

هانیه دلاوریان<sup>۲</sup>

دانشجوی دکتری گروه فلسفه هنر، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

نادر شایگان‌فر<sup>۳</sup>

استادیار گروه پژوهش هنر، دانشگاه هنر، اصفهان، ایران

### چکیده

تاریخ زیبایی‌شناسی دارای مبانی و اصولی است که همواره دریافت ما را از هنر تحت تأثیر قرار داده است. آنچه مسلم است بین ال‌ذهانی بودن معیارهایی است که جهان شمول و عام نیستند. دستاورد اصلی و بدیع فرانک سیبلی فیلسوف معاصر انگلیسی (۱۹۹۶-۱۹۲۳)، در روزهایی که زیبایی‌شناسی هنوز تحت تأثیر نوایده‌آیسم قرار داشت به پرسش گرفتن این معیارها با قصد معرفی و تحلیل مفاهیم و ویژگی‌های زیباشناختی بوده است. یکی از مؤلفه‌های بسیار مهم در اندیشه‌های سیبلی، تمایزی است که وی میان مفاهیمی که در زبان روزمره و نیز زبان هنری به کار می‌بریم، قائل می‌شود. عمده شهرت وی برای مطرح کردن همین تمایز است. وی با مطرح کردن این تمایز تحت عنوان «مفاهیم زیباشناختی» و «مفاهیم نازیباشناختی» وارد ادبیات زیبایی‌شناسی تحلیلی می‌شود. رویکرد سیبلی در مثال زدن از عبارات زیباشناختی استفاده از اصطلاحاتی است که مربوط به ارزیابی آثار هنری در گفتمان انتقادی می‌باشد که نه هنگام بحث در مورد هنر بلکه کاملاً آزادانه در گفتمان روزمره نیز دو منظوره هستند، بدین معنی که گاهی کاربرد زیباشناختی دارند و گاهی این کاربرد را دارا نمی‌باشند. از این رو مقاله حاضر سعی دارد با تأکید بر آموزه‌های زیبایی‌شناسانه‌ی سیبلی و به شیوه‌ای مبتنی بر ارائه مثال‌ها، نمونه‌ها و مصادق‌ها به بررسی چگونگی کاربرد حوزه‌ی زیباشناختی پرداخته و دیدگاه او را با معرفی مفاهیم زیباشناختی در ارتباط با مفاهیم نازیباشناختی به نحوی روشن تبیین نماید.

**واژگان کلیدی:** فرانک سیبلی، مفاهیم زیباشناختی، مفاهیم نازیباشناختی، ذوق، تعادل.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۳/۳۱؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۹/۱۱

۲. پست الکترونیک: haniyehdelavarian@yahoo.com

۳. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): nader\_sh790@yahoo.com

## مقدمه

«فرانک سیبلی»<sup>۱</sup> فیلسوف انگلیسی، یکی از تأثیرگذارترین چهره‌های زیبایی‌شناسی قرن بیستم در حوزه‌ی فلسفه‌ی تحلیلی به‌شمار می‌رود و حتی برخی او را پدر زیبایی‌شناسی تحلیلی می‌دانند.<sup>۲</sup>

سیبلی با نگارش مقاله‌ی مفاهیم زیباشناختی در سال ۱۹۵۹ انقلابی در حوزه‌ی تفکر زیباشناختی فلسفی به‌وجود آورد. بسیاری از اندیشه‌ورزان حوزه‌ی زیبایی‌شناسی فلسفی بر تأثیر عمیق سیبلی مهر تأیید زده‌اند. براندون کوک<sup>۳</sup> در مورد سیبلی می‌گوید: «بی‌تردید سیبلی کسی است که بار دیگر به زیبایی‌شناسی قدرت و سلامت عقلانی بخشید و سبب شد تا جایگاه شایسته‌ای درحوزه‌ی اندیشه‌ی فلسفی بیابد».<sup>۴</sup>

آثار سیبلی را در زیبایی‌شناسی، صرف نظر از کار عظیم او در فلسفه‌ی ذهن و ادراک، باید به سه گروه تقسیم کرد. گروه اول منحصرأ به مقاله‌ی «مفاهیم زیبایی‌شناختی» (۱۹۵۹) و مقالات منشعب از آن اختصاص دارد. دوم، مجموع آثار نسبتاً متفاوت سال‌های بعد (که چندی بعد از مرگش منتشر شد). سوم، گروه مقالات نسبتاً مستقل او می‌باشند. مقالاتی که بهترین شاخص فعالیت‌های سیبلی در زیبایی‌شناسی فلسفی هستند، عبارتند از: «مفاهیم زیبایی‌شناختی»<sup>۵</sup> (۱۹۵۹)، «امر زیبا و نازیبا»<sup>۶</sup> (۱۹۶۵)، «رنگ‌ها»<sup>۷</sup> (۱۹۶۷)، «عینیت و زیبایی‌شناسی»<sup>۸</sup> (۱۹۶۶). این مقالات بر روی هم زنجیره متکاملی از مباحث را تشکیل می‌دهند.

1. Frank Sibley
2. Cooke, B., "Review: Sibley's Legacy", *Journal of Aesthetics Education*, vol.39, no.1, Illinois, University of Illinois Press, 2005, p.105.
3. Brandon Cooke
4. Ibid.
5. Aesthetic concepts.
6. Aesthetic and non-aesthetic
7. Colours
8. Objectivity and Aesthetics

اولین مقاله‌ی او، یعنی «مفاهیم زیبایی‌شناختی»، تأثیر ماندگاری بر زیبایی‌شناسی فلسفی داشته است. قلب مباحث این مقاله تمایزی است که وی برای نخستین بار میان مفاهیمی که در زبان روزمره و نیز زبان هنری، به کار می‌برد، برقرار می‌سازد و «شهرت وی نیز به خاطر مطرح کردن همین تمایز است».<sup>۱</sup>

پرسش آن است که سیبلی چگونه می‌کوشد تا با معرفی و تحلیل مفاهیم زیباشناختی و نازیباشناختی به درک تازه‌ای از مسائل کلاسیک زیبایی‌شناختی نائل آید. بر همین اساس پژوهش حاضر تلاش دارد تا با تکیه بر متون و آراء اساسی سیبلی، طرح مسأله‌ی تمایز زیباشناختی و نازیباشناختی، را مورد تعمق قرار داده و به زبان روشن مطرح نماید و نشان دهد که سیبلی در معرفی و تحلیل «مفاهیم زیباشناختی» و شیوه به کار بردن آن در توصیف اشیاء چگونه عمل کرده است؟

صرف نظر از آثار ارزشمند در حوزه زیباشناسی تحلیلی در زبان فارسی، پژوهشی مستقل در خصوص اهتمام و تجارب سیبلی با وجود اهمیت فراوان وی در مدخل‌های غربی و به‌طور خاص مقاله‌ی «مفاهیم زیباشناختی»، صورت نگرفته است.

### اصطلاحات و مفاهیم زیباشناختی

«فضای حاکم بر این نقاشی دلگیر و تأثربرانگیز است. در این اثر شاهد هارمونی رنگی بی‌نظیری هستیم؛ تضاد و کنتراست‌های رنگی در متن پس زمینه و تقابل آن با فضاهای مثبت، دلیل اصلی حفظ تعادل در تصویر می‌باشد. استفاده از خطوط کناره‌نما با آن شدت رنگی به اثر نظم و در عین حال سرزندگی خاصی بخشیده است». این‌ها جملاتی است که به دفعات در گفتمان هنری و حتی در گفت‌وگوهای روزمره‌ی خودمان شنیده‌ایم و دلگیری فضای حاکم بر نقاشی و یا سرزندگی و شور حاکم بر آن را بدون در

1. Budd, M., "Sibley's Aesthetics", *The Philosophical Quarterly*, vol.52, no.207, Oxford, Clarendon Press, 2002, p.237.

نظر گرفتن دانش و زبان بصری با تمام وجود حس کرده‌ایم. در حقیقت این مفاهیم در اصطلاح‌شناسی سیبلی<sup>۱</sup> احکامی زیباشناختی<sup>۲</sup> هستند و مفاهیمی چون «دلگیر»، «تأثیرانگیز»، «متعادل» مفاهیمی زیباشناختی<sup>۳</sup> می‌باشند. اما، ما چگونه دریافتیم یا متوجه این ویژگی‌ها شدیم؟ ما دلگیری و تأثیرانگیزی یا وجود تعادل را استنتاج می‌کنیم یا ادراک؟ موضوع نوشتار پیشرو با معرفی و تحلیل این مفاهیم در تلاش برای یافتن پاسخی به این پرسش‌ها است.

سیبلی در پی آن بوده است تا تنوع بی‌منتهای اصطلاحات زیباشناختی را این‌گونه در لیست زیر مرتب کرده و به نمایش بگذارد: «متحد، متوازن، یکپارچه، بی‌روح، متین، دلگیر، پویا، قوی، سرزنده، ظریف، تکان دهنده، کلیشه‌ای، عاطفی، فاجعه‌آمیز»<sup>۴</sup>. سیبلی این لیست را به صفات محدود نمی‌کند. بلکه باید تأکید کرد که او اصطلاحات زمینه‌های هنری از جمله بیان «تضاد، ایجاد تنش، رساندن مفهوم و حفظ یکپارچگی»<sup>۵</sup> که نمونه‌های مناسب دیگری هستند را نیز برمی‌شمارد. این لیست واژه‌هایی را در بر می‌گیرد که هم عوام و هم منتقدان به کار می‌برند. علاوه بر آن‌هایی که عمدتاً متخصصان و منتقدان حرفه‌ای استفاده می‌کنند.

ما معمولاً هنگام برخورد با آثار هنری، برای مثال زمانی که به یک نقاشی نگاه می‌کنیم و یا زمانی که به یک قطعه موسیقی گوش می‌دهیم به توصیف آن‌ها می‌پردازیم. این تنوع به‌درستی حوزه‌ی زیباشناختی را از دیدگاه سیبلی نشان می‌دهد که فقط مورد استفاده‌ی هنرمندان، منتقدان و طبقه‌ی نخبه در امور هنری، نخواهد بود. سیبلی این

- 
1. Frank Sibley
  2. Aesthetic judgment
  3. Aesthetic concepts
  4. Sibley, F., "Aesthetic Concepts", John Benson, Betty Redfern & Jeremy Roxbee Cox (eds.), *Approach to Aesthetics-Collected Papers*, Oxford, Clarendon Press, vol.68, 2001a, p.1.
  5. Ibid.

توصیفات<sup>۱</sup> را به دو دسته‌ی وسیع تقسیم می‌کند: دسته اول را توصیفات زیباشناختی و دسته دوم را توصیفات نازیباشناختی می‌نامد. گاهی توصیفات ما از اثر نقاشی و یا به‌طور کلی چیزها، متمرکز و مرتبط به خصوصیات چون رنگ، حجم، خط، وزن، ریتم و... و مواردی است که قابل تشخیص با چشم و گوش سالم و هوش معمولی می‌باشد. سیبلی تنوع بسیار زیاد اظهارات در مورد آثار هنری را به روش خود و با ارائه‌ی مثال‌ها و مصداق‌ها این‌گونه بیان می‌دارد: «ما می‌گوییم که رمانی شخصیت‌های زیادی دارد و به زندگی در یک شهر صنعتی می‌پردازد. در نقاشی از رنگ‌های روشنی استفاده شده که عمدتاً آبی و سبز هستند و در پیش‌زمینه‌ی آن اشخاصی زانو زده‌اند؛ در این قطعه موسیقی، مضمون در نقطه‌ای عوض می‌شود؛ این‌که رویدادهای یک نمایش همه در طول یک روز اتفاق می‌افتد و این‌که مضمون پرده‌ی پنجم نمایش مربوط به صلح است»<sup>۲</sup>. این‌گونه اظهارات و خصوصیات که به آن‌ها اشاره شد. می‌تواند توسط هر کسی که صرفاً دارای چشم و گوش و هوش معمولی است، بیان شده باشد. سیبلی جملاتی را از این قبیل که به وفور در کتاب‌های نقد هنری و در گفتمان هنری دیده می‌شود و احکام یا توصیفات یا اصطلاحات نازیباشناختی و ویژگی‌های توصیف شده‌ی در آن‌ها را، مفاهیم<sup>۳</sup> یا ویژگی‌های نازیباشناختی<sup>۴</sup> می‌نامد. نظیر «مربع، منحنی، ناپایدار، رام، قرمز، پرسروصدا، بد طعم، خیس، باهوش، با ایمان»<sup>۵</sup>. از سوی دیگر، می‌گوییم که شعری یکپارچه است یا پویایی عمیقی دارد؛ این‌که تصویری توازن ندارد و یا آرامش و سکونی خاص دارد و یا این‌که این دسته از فیگورها تنشی مهیج ایجاد می‌کند. این‌که شخصیت‌های رمان هیچ‌گاه جان نمی‌گیرند و یا صحنه‌ای خاص به دل نمی‌نشینند، یا این‌که نتایج

---

1. Aesthetic discrimination

2. Ibid.

3. Non-Aesthetic concepts

4. Non-Aesthetic Properties

5. Ibid, p.1.

این قطعه موسیقی فالش<sup>۱</sup> هستند. طبیعی است که در مواجهه با این اظهارات بگوییم این نوع از قضاوت‌ها نیاز به ذوق<sup>۲</sup>، ادراک<sup>۳</sup>، حساسیت<sup>۴</sup>، تمایز و درک زیباشناختی دارد. سیبلی بین این گروه و گروه دیگر تمایز قائل می‌شود؛ به این طریق هنگامی که کلمه یا اصطلاحی چنان می‌باشد که برای به‌کارگیری آن نیاز به ذوق یا ادراک است، سیبلی آن را واژه یا اصطلاح «زیباشناختی» نامیده و متناظر با آن از مفاهیم «ذوقی» یا «زیباشناختی» سخن می‌گوید.

از آنجایی که در گفتمان انتقادی و ارزیابی آثار هنری به‌کاربردن عبارات زیباشناختی کاربردی به‌وفور می‌باشد، سیبلی سلسله مباحث خود را با این دسته از عبارات در حوزه گفتمان انتقادی آغاز می‌کند. اما به‌دلیل فراوانی استفاده از این عبارات نه تنها در هنر و بلکه در گفتمان روزمره استفاده از این اصطلاحات را «امری ذوقی» می‌داند و در واقع اذعان می‌دارد که این اصطلاحات در گفتمان روزمره گاهی کارکرد زیباشناختی داشته و گاهی این کارکرد را ندارند. از این‌رو این اصطلاحات دو منظوره هستند و مواردی را از واژگان دیگر ذکر می‌کنند که می‌تواند توأمان هم جنبه‌ی هنری و هم جنبه‌ی روزمره داشته باشد. از جمله: «باوقار، ظریف، خوش ذوق، خوش تیپ، ملیح، زیبا، پر زرق و برق».<sup>۵</sup>

### رابطه مفاهیم زیباشناختی و نازیباشناختی

سیبلی در جهت توضیح و کارکرد مفاهیم نازیباشناختی و رابطه‌ی آن با مفاهیم زیباشناختی در نظر دارد بحث خود را در ارتباط با منازعات زیباشناختی آغاز کند و با

۱. نت‌هایی که خارج از فرکانس‌های موجود می‌باشند.

2. Taste
3. Perceptiveness
4. Sensitivity
5. Ibid, p.2.

ذکر این نکته‌ی مهم که منازعات زیباشناختی ناشی از این نیست که مردم نمی‌توانند خصوصیات نازیباشناختی اثر را ببینند، بلکه اگرچه این خصوصیات را می‌بینند، نمی‌توانند ویژگی‌های منتج شده یا برآمده از آن‌ها را درک نمایند؛ از این رو به‌منظور حمایت از استفاده‌های زیباشناختی واژگان، خیلی وقت‌ها به ویژگی‌هایی اشاره می‌شود که نام بردن از آن‌ها شامل واژگان زیباشناختی دیگر می‌شود؛ مانند: «سرزندگی فوق‌العاده‌ای دارد؛ چون سبک نقاشی آن آزاد و پر حرارت است و جریان خط‌های آن ظرافت خاصی دارد و درست به‌خاطر همین ظرافت و هماهنگی، رنگ‌آمیزی آن زیبا است».<sup>۱</sup> سیبلی این موضوع را به‌همان اندازه عادی می‌داند که توجیه یک صفت ذهنی با صفتی دیگر از همان نوع؛ مثلاً هوشمندانه با نابغه، مخترعانه با زیرک و... امکان‌پذیر است. اما، در بسیاری از موارد واژگان زیباشناختی را طوری به‌کار می‌بریم که قصد داریم چرایی آن را با اشاره به شاخصه‌هایی که شناخت آن‌ها به ذوق وابسته نیست، توضیح دهیم. مثلاً: ظریف، به‌خاطر ته‌رنگش و خط‌های منحنی و یا توازن ندارد، چون یک گروه از عناصر تصویری خیلی به‌سمت چپ رفته‌اند و خیلی روشن به‌نظر می‌رسند. وقتی هیچ توضیحی در این مورد ارائه نمی‌شود، پرسش و پیگیری توضیح مشروع خواهد بود. گاهی یافتن پاسخ مطلوب دشوار است. اما شخص نمی‌تواند به سادگی از سؤال بگذرد و این مورد زمانی اتفاق می‌افتد که خودمان به روشنی نمی‌توانیم بگوییم که چه شاخصه‌های نازیباشناختی موجب ظرافت، عدم توازن، قدرت یا حرکت می‌شود. این نکته سیبلی را برآن داشته است که در این‌جا نقش منتقد را مطرح کند، در حقیقت منتقد نگاه را متوجه ویژگی‌ها و مؤلفه‌هایی در اثر می‌کند که قبل‌تر مخاطب متوجه آن نبوده است.

با توجه به تأکید سیبلی، آن‌چه حائز اهمیت می‌باشد این است که چگونه شاخصه‌هایی که به‌طور مشخص با یک واژه‌ی زیباشناختی در ارتباط است، به طریقی مشابه با واژگان زیباشناختی دیگر و نسبتاً متفاوت در ارتباط می‌باشد. مثلاً «رعنا» و «ظریف» با

1. Ibid, p.3.

واژه‌هایی نظیر «خشن»، «باشکوه»، «پرحرارت»، «پر زرق و برق» یا «عظیم» مقایسه می‌شوند که هنگام به کارگیری توصیفات نازیباشناختی این واژگان، تفاوت بارزی نسبت به توصیفات واژگان «ظرافت» و «رعنائی» قائل می‌شویم. اما، از سوی دیگر «رعنائی» و «ظرافت» با واژگان زیباشناختی مقایسه می‌شود که ارتباط بسیار نزدیک‌تری با آن‌ها دارند. نظیر «سست»، «ضعیف»، «بی‌حال»، «دیلاق»، «کم خون»، «رنگ پریده»، «بی‌روح» و مجموعه ویژگی‌هایی که خاص این حالات است؛ نظیر لاغری، روشنائی و تضاد شدید، عملاً با مجموعه‌ی «ظریف» و «رعنا» برابر است. هم‌چنین معمولاً بسیاری از ویژگی‌های مرتبط با «شادمان»، «پرحرارت»، «قوی» یا «پویا» با ویژگی‌های مربوط به «پر زرق و برق»، «خشن»، «آشفته»، «جلف» یا «نابسامان» برابر است. لذا شیئی که به‌طور بسیار کامل، اما منحصراً از نظر ظرافت توصیف می‌شود، با دقیق شدن در موضوع می‌تواند اصلاً زیبا نباشد. این نشان می‌دهد که شباهت کاملاً نزدیک از نظر خط، رنگ یا تکنیک موجب ظرافت یا زیبایی نمی‌شود.

سیبلی برای تبیین رابطه‌ای که بین ویژگی‌های زیباشناختی و نازیباشناختی برقرار است، بر عدم رسیدن به شرایط کافی تأکید می‌کند. به این ترتیب هر توصیفی هرچند هم کامل باشد، نمی‌تواند به‌طور قطع ادعا کرد که چیزی زیباست؛ از این رو سیبلی بر ویژگی‌هایی تمرکز می‌کند که ارتباط بارزی با ویژگی‌های زیباشناختی دارند. زیرا اگر بتوان موردی مثال زد که مفاهیم ذوقی به نحوی تحت کنترل شرایط کافی باشند، این مفاهیم ذوقی بهترین گزینه برای شرایط حاکم خواهد بود. اما، این که ادعا کنیم ویژگی‌ها تنها به‌صورت سرشتی با واژه‌ای در ارتباط است، مثل این است که بگوییم هیچ‌گاه نمی‌توانند به شرایط کافی برسند. به زعم سیبلی «هیچ توصیفی، هرچند هم که کامل باشد، حتی از نظر زیبایی نمی‌تواند به‌طور قطع ادعا کند که چیزی زیبا است؛ به شیوه‌ای که توصیف تعیین می‌کند که شخصی تنبل یا باهوش است».<sup>۱</sup>

1. Ibid, p.7.



با توجه به اهتمام سیبلی، رابطه‌ای که بین ویژگی‌های زیباشناختی و نازیباشناختی برقرار است، رابطه‌ی توضیحی است نه استنتاجی. این امر بدیهی می‌نماید که ویژگی یا ویژگی‌های نازیباشناختی می‌توانند از باب توضیح حضور یک ویژگی زیباشناختی، مؤثر واقع شوند. اما نمی‌توان به مجرد حضور ویژگی‌های نازیباشناختی، وجود ویژگی‌های زیباشناختی را استنتاج نمود. به این ترتیب کسی که یک ویژگی زیباشناختی را مشاهده یا ادراک می‌کند، ممکن است بر اساس ویژگی‌های نازیباشناختی، توضیحی برای آن داشته باشد یا نداشته باشد. بر این اساس سیبلی نشان می‌دهد که ممکن است شخصی در یک اثر هنری چیزی را قشنگ بیابد. بدون آن‌که دلیل آن را بداند یا بتواند آن را دقیقاً مشخص کند. از این‌رو سیبلی متذکر می‌شود که کشف چنین دلایلی «یکی از کارهای محوری منتقدان است».<sup>۱</sup> این توضیح می‌تواند فی‌نفسه جالب توجه باشد. ولی علاوه بر آن، احتمالاً موجب می‌شود که درک ما عمیق‌تر و غنی‌تر شود و هوشیارانه‌تر به کلام درآید.

### تمایز مفاهیم زیباشناختی و نازیباشناختی

بر اساس آنچه بیان شد، ادعا در مورد زیبایی اثبات قطعی ندارد. چرا که به زعم سیبلی «کاملاً بدیهی هستند و نیازی به اثبات ندارند»،<sup>۲</sup> بلکه مثال‌ها و نمونه‌ها برای نشان دادن حقانیت آن‌ها کافی است. از این‌رو با نشان دادن بنیان و اساس دیدگاه سیبلی از کیفیات زیباشناختی، موارد زیر را می‌توان بیان نمود:

۱. مفاهیمی که ما در سخنان خود درباره‌ی آثار هنری به آن‌ها نسبت می‌دهیم از دو نوع متفاوت هستند.

1. Ibid, p.8.

2. Sibley, F., "Aesthetic and Non-Aesthetic", John Benson, Betty Redfern & Jeremy Roxbee Cox (eds.), *Approach to Aesthetics – Collected Papers*, Oxford, Clarendon Press, vol.74, 2001b, p.33.

۲. دسته‌ای از این ویژگی‌ها، مانند قرمز، مربع، باهوش و ... را فقط به وسیله‌ی حواس و هوش معمولی، تشخیص می‌دهیم و به کار می‌بریم و دسته‌ای دیگر مانند لطیف، متعادل، آرام، متین و ... را به کمک به‌کاربردن یا پروراندن توانایی یا قابلیت دیگری، درک می‌کنیم و به کار می‌بریم. این توانایی دیگر، ذوق یا حساسیت یا ادراک زیباشناختی است.

۳. دسته‌ی اول، ویژگی‌های نازیباشناختی هستند؛ زیرا تشخیص آن‌ها در چیزها مستلزم به‌کار انداختن ذوق نیست و دسته‌ی دوم ویژگی‌های زیباشناختی هستند؛ زیرا تشخیص آن‌ها مستلزم به‌کاربردن یا برخورداری از ذوق است.

سیبلی برای توجیه استفاده از مثال‌ها و نمونه‌ها برای نشان دادن وجود تفاوت‌های میان توصیفات و ویژگی‌های زیباشناختی و نازیباشناختی به‌طور ضمنی، به وجود «توافق عمومی» بسنده می‌کند. سیبلی این تمایز را به‌وسیله‌ی مثال‌هایی از احکام، کیفیات و سخنانی که این دو نوع مفاهیم و توصیفات در آن‌ها به کار می‌روند، نشان می‌دهد. او تلاش دارد تا نشان دهد «احتیاجی به دفاع از صحت این تفاوت نیست، در حقیقت انکار وجود چنین تفاوتی که به‌کار بردن مفاهیمی مانند متعادل در سخنان خود، با چشم و گوش و هوش معمولی ممکن نیست، بحث کردن بر سر بسیاری از مسائل زیبایی‌شناسی را غیر ممکن می‌سازد».<sup>۱</sup> دقیقاً همان گونه که به‌دشواری می‌توان کسی را تصور کرد که درباره‌ی اخلاق بحث کند، بدون این‌که از قبل بداند برخی از احکام و مفاهیم با اخلاق مرتبط‌اند و برخی نامرتبط. سیبلی با اتخاذ این دیدگاه سعی دارد نشان دهد کسانی که در دقایق تئوریک خود، هر شکلی را از چنین تفاوتی؛ چه در گفتمان اخلاقی، چه در گفتمان زیباشناختی و چه در هر گفتمان دیگری انکار می‌کنند، معمولاً در هنگام عمل کردن نشان می‌دهند که کاملاً می‌توانند چنین تمایزی را قائل شوند.

---

1. Ibid.

همان‌طور که پیش‌تر نیز بیان شد، سیبلی برای نشان دادن درستی ادعاهایش درباره‌ی تمایزهای میان مفاهیم و توصیفات زیباشناختی و نازیباشناختی، به توانایی عمومی در تشخیص تفاوت میان این دو دسته از مثال‌ها و ذکر کردن مثال‌هایی مشابه بسنده می‌کند. همه می‌دانند تشخیص یک مربع، با برخورداری از چشم و گوش سالم و هوش معمولی، امکان‌پذیر است؛ به همین دلیل اگر کسی مربع را دایره تشخیص بدهد، آن‌چه مورد شک و تردید قرار می‌گیرد، توانایی‌های حسی و ذهنی آن فرد است. به عبارتی همه می‌دانند پای توانایی دیگری در تشخیص تأثیربرانگیزی یک آهنگ در میان است که از جنس حواس پنج‌گانه و ذهن یا هوش معمولی نیست. این توانایی در دایره‌ی واژگانی انسان‌ها، نام کهن «ذوق» را دارد. از این‌رو سیبلی همواره سعی دارد نشان دهد که اولاً ما دو نوع ویژگی متفاوت را در چیزها تشخیص می‌دهیم و به تفاوت آن‌ها آگاهیم؛ دوماً تشخیص یک دسته نیازمند برخورداری از ذوق یا حساسیت نیست و تشخیص دسته‌ی دیگر هست، زیرا «عموم افراد، درباره‌ی این موارد با هم توافق دارند».<sup>۱</sup>

### کاربرد مفاهیم زیباشناختی

کاربرد مفاهیم زیباشناختی در کجاست؟ چه کسانی به‌طور مشخص مفاهیم زیباشناختی را به‌کار می‌برند؟ آیا فقط در زبان و گفتمان هنری و انتقادی کاربردی موجه خواهند داشت و یا فقط توسط منتقدان و هنرمندان و مخاطبان حرفه‌ای به‌کار برده شده و محدود به آثار هنری می‌شوند؟ پاسخ منفی سیبلی به این سؤالات دومین دستکاری بنیادی وی در حوزه‌ی زیباشناسی است. عبارات زیباشناختی، تقریباً به اندازه‌ی عبارات نازیباشناختی «گوناگونی و وسعت پایان‌ناپذیری دارند».<sup>۲</sup> سیبلی حدود ده سال قبل از انتشار مفاهیم زیباشناختی چندین سال از عمرش را در کتابخانه‌های آکسفورد و در میان

1. Ibid.

2. Sibley, "Aesthetic Concepts", p.2.

کتاب‌های هنری و نقادانه، وقف جمع‌آوری و فهرست کردن انواع صفات زیباشناختی و شکل‌های به‌کار رفتن آن‌ها کرده است و مقاله‌هایش گنجینه‌ای از مثال‌ها و عبارات و صفات زیباشناختی است. ویژگی‌های زیباشناختی که سیبلی در آثارش به‌کار برده است به‌طور مشخص عبارتند از: «یکپارچه، متعادل، منسجم، بی‌روح، آرام، افسرده/غمین، پویا، پرتوان، زنده/سرزنده/درخشان، ظریف/لطیف، تأثیربرانگیز، مبتذل/پیش‌پا افتاده/معمولی، قشنگ/احساسی، تراژیک، افسونگر/باشکوه/لطیف، ناز/ملیح، خوش‌ترکیب/خوش‌قیافه، دلنشین، شیک، زرق و برقی/زنده/جلف، مالیخولیایی، عمیقاً در هم تافته، دلربا، شکیل، زیبا، شعله‌سان، شاهانه، جلیل/والا، مجلل، عظیم، سست، بی‌مایه، بی‌بر و رو، بدقواره، بی‌رنگ و رو، نحیف، بی‌جان، سرورآمیز/طرب‌انگیز، آتشین، ستبر، گوش‌خراش، سرکش، بانمک، آشفته، محکم، یک‌نواخت، قوی، شاد، استوار، متین، زشت، نفیس، دل‌پذیر، غمگین، شنگول، شاداب، غم‌زده، خشن، باحال، باشکوه»<sup>۲</sup>. نمونه‌هایی از صفات و واژگان زیباشناختی نام‌برده شد که در مقاله‌های سیبلی به دفعات استفاده شده‌اند.

می‌توان به این سؤال فکر کرد که این مفاهیم در کجا و توسط چه کسانی و درباره‌ی چه چیزهایی به‌کار می‌روند؟ برای پاسخ این سؤال کافی است به تجربه‌های روزمره‌ی خود دقت کنیم. به عقیده‌ی سیبلی ما این مفاهیم را به کرات «در طول سخنان زندگی

۱. معادل‌های انگلیسی این اصطلاحات به ترتیب عبارتند از:

unified, balanced, integrated, lifeless, serene, somber, dynamic, powerful, vivid, delicate, moving, trite, sentimental, tragic, graceful, dainty, handsome, comely, elegant, garish, melancholy, tightly-knit, lovely, pretty, beautiful, flamboyant, majestic, grand, splendid, massive, flaccid, weakly, washed out, lanky, anemic, wan, insipid, joyous, fiery, robust, strident, turbulent, gaudy, chaotic, strong, monotonous, forceful, gay, taut, solemn, ugly, exquisite, nice, sad, sprightly, cheerful, pensive, violent, jolly, noble.

2. Ibid.

روزمره‌ی خود به کار می‌بریم»،<sup>۱</sup> این جمله پاسخ هر سه سؤال مطرح شده را در خود دارد. حوزه‌ی کاربرد این مفاهیم در زبان روزمره به بهترین شکل مشاهده می‌شود. همه‌ی افراد دست‌کم برخی از این مفاهیم را در سخنانشان مورد استفاده قرار می‌دهند. سیبلی در پی آن است که تصدیق کند: «علاوه بر هنرمندان و منتقدان حرفه‌ای، افراد عادی و مخاطبان غیر حرفه‌ای نیز در گفته‌های خود، از عبارات زیباشناختی استفاده می‌کنند».<sup>۲</sup>

مثال سیبلی این مسأله را روشن می‌سازد که ما بارها در سخنان روزمره‌ی خود می‌گوییم: «دیدنی آن دختر چقدر افسون‌گر بود؟ یا هنگام رانندگی در جاده، وقتی با یک منظره مواجه می‌شویم ممکن است آن را با عباراتی زیباشناختی مانند باشکوه، سرورآمیز، مالیخولیایی یا زنده، توصیف کنیم و یا چهره‌ی یک نفر را بانمک یا تأثربرانگیز یا گیرا یا افسرده توصیف کنیم یا شیوه‌ی کنگفوی یک ورزشکار را پر انرژی یا وحشی توصیف کنیم».<sup>۳</sup>

بنابراین می‌توان گفت: نخست واژگان زیباشناختی بخشی از واژگان روزمره محسوب می‌شوند؛ دوم این که فقط آثار هنری نیستند که می‌توان ویژگی‌های زیباشناختی را به آن‌ها نسبت داد، بلکه وقتی در زبان روزمره‌ی خود دقت می‌کنیم، می‌بینیم که به‌طور کلی درباره‌ی هر چیزی از پدیده‌های طبیعی، آن‌ها را به کار می‌بریم. سوم فقط افراد متخصص و منتقدان حرفه‌ای نیستند که این مفاهیم را در سخنان خود به کار می‌برند، بلکه افراد عادی نیز در توصیف آثار هنری و به‌طور کلی چیزها، از این مفاهیم استفاده می‌کنند. از این رو تأکید و سعی سیبلی بر آن است تا روشن سازد که «زیبایی‌شناسی آثار هنری، تنها بخشی از زیبایی‌شناسی است».<sup>۴</sup>

---

1. Ibid, p.3.

2. Ibid.

3. Ibid, p.21.

4. Brady, E., "An Introduction to Sibley's Vision", *Aesthetic Concepts: Essays After Sibley*, Oxford, Clarendon Press, 2001, p.18.

این حقیقت غیر قابل انکار است که هر کسی تا حدی می‌تواند ذوق خود را به‌کار ببرد. هر کسی آهنگ‌ها را شاد یا غمگین، منظره‌ها و لباس‌ها را زیبا یا قشنگ، چهره‌ها را زشت یا خوشگل یا بانمک یا ناز توصیف می‌کند. سیبلی این مفاهیم را که تقریباً همه می‌توانند در برخی چیزهای عمومی تشخیص بدهند و به‌کار ببرند، «کلمات زیباشناختی عمومی»<sup>۱</sup> می‌نامد و ذوق یا حساسیتی را که در تشخیص این مفاهیم مورد استفاده قرار می‌گیرد، درجه‌ی «ابتدایی»<sup>۲</sup> ذوق می‌نامد. بنابراین ذوق دارای سطوح و درجات مختلفی «از شکل ابتدایی تا شکل پرورش‌یافته»<sup>۳</sup> می‌باشد. کسانی که ذوق خود را پرورانده‌اند، علاوه‌بر مفاهیم عمومی، مفاهیم خاص‌تری مثل متعادل و یک‌پارچه را هم در سخنان خود به‌کار می‌برند و همچنین مفاهیم عمومی را نیز در حوزه‌ی گسترده‌تری از چیزها، مثل کنگفوی یک دانش‌آموز یا یک منت‌کاری پیچیده، به‌کار می‌برند.

### وابستگی مفاهیم زیباشناختی به مفاهیم نازیباشناختی

سیبلی در نظر دارد تا تبیین نماید که میان مفاهیم زیباشناختی و مفاهیم نازیباشناختی نوعی «رابطه‌ی وابستگی»<sup>۴</sup> وجود دارد. سیبلی این رابطه‌ی وابستگی را از دو حیث مد نظر قرار می‌دهد:

۱. رابطه‌ی وابستگی وجودی: «وجود کیفیات زیباشناختی وابسته به وجود کیفیات نازیباشناختی است».<sup>۵</sup>

به‌زعم سیبلی بدیهی است که «همان‌طور که خنده‌ها نمی‌توانند، خارج از صورت-ها به‌وجود بیایند».<sup>۱</sup> لطافت، شکوه، عظمت، زیبایی و وقار نیز نمی‌توانند بدون رنگ‌ها، خط‌ها، صداها و ... رخ بدهند.

1. General Aesthetic words.
2. Rudimentary.
3. Sibley, "Aesthetic Concepts", p.21.
4. Relationship of dependence.
5. Sibley, "Aesthetic and Non-Aesthetic", p.35.

۲. رابطه‌ی وابستگی تعینی: «کیفیّات زیباشناختی هرچیز را کیفیّات نازیباشناختی آن، تعیین می‌کند. هر ویژگی زیباشناختی‌ای که یک چیز دارد، وابسته به کیفیّات نازیباشناختی‌ای است که آن چیز دارد و تغییر در ویژگی زیباشناختی آن چیز، ناشی از تغییر در کیفیّات نازیباشناختی آن است».<sup>۲</sup>

برای مثال آن‌چه که باعث می‌شود یک آهنگ غمناک باشد، بدون شک خصوصیات مربوط به ویژگی‌های نازیباشناختی آن آهنگ مانند وزن، سرعت، گام، شکل چینش نت‌ها و ... هستند و هر تغییری که در این ویژگی‌ها ایجاد شود، ممکن است غمناکی آهنگ را از بین ببرد و یا حتی ویژگی زیباشناختی دیگری را در آن ایجاد کند. در حقیقت به دلیل همین وابستگی اخیر است که منتقدان و حتی افراد عادی، هنگامی که یک ویژگی زیباشناختی را به چیزی نسبت می‌دهند یا به عبارت دیگر احکام زیباشناختی می‌سازند، برای دفاع از درستی احکام خود، به توصیف ویژگی‌های نازیباشناختی آن چیز می‌پردازند. سیبلی اذعان می‌کند که از اصطلاح «رابطه‌ی وابستگی» استفاده می‌کند، چرا که بر آن است تأکید کند که «مفاهیم زیباشناختی، وابسته<sup>۳</sup> به مفاهیم نازیباشناختی یا منتج<sup>۴</sup> از آن‌ها هستند».<sup>۵</sup>

اولین قدم در هر شکلی از بررسی مفاهیم زیباشناختی و هم‌چنین ذوق یا ساسیّت، بررسی رابطه‌ی میان ویژگی‌های نازیباشناختی و کیفیّات زیباشناختی است؛ زیرا وقتی از کسی می‌پرسند چرا این نقاشی متعادل است؟ معمولاً آن فرد به ویژگی‌های نازیباشناختی آن نقاشی اشاره می‌کند، ممکن است دلیل متعادل بودن نقاشی را قرارگیری شکلی خاص یا استفاده از تعداد زیادی از خطوط در سمت راست اثر بداند. بدیهی است که ذوق به

---

1. Ibid.

2. Ibid, p.36.

3. Dependent.

4. Emergent.

5. Ibid, p.37.

نوعی درگیر با ویژگی‌های نازیباشناختی است و احکام نازیباشناختی ما نیز به نوعی درگیر با احکام و ویژگی‌های نازیباشناختی است.

بنابراین ویژگی‌های نازیباشناختی به ویژگی‌های نازیباشناختی وابسته‌اند. «ماهیت شیء یا اثر هنری، هر چه باشد به ماهیت ویژگی‌های نازیباشناختی آن بستگی دارد و تغییرات ماهیت نازیباشناختی‌اش از تغییرات ویژگی‌های نازیباشناختی آن ناشی می‌شود»<sup>۱</sup>. از این روست که اغلب هنگامی که ویژگی‌های نازیباشناختی را توضیح می‌دهیم به مشخصه‌هایی اشاره می‌کنیم که شناختشان به بهره‌گیری از ذوق و قریحه بستگی ندارد. چرا می‌گوییم ظریف است؟ زیرا در آن از رنگ‌های ملایم و خطوط منحنی استفاده شده است. چرا می‌گوییم فاقد تعادل است؟ زیرا گروهی از شکل‌ها در انتها الیه سمت چپ قرار گرفته‌اند و بنابراین بیش از حد به چشم می‌آیند.

### عدم امکان ارائه‌ی شرایط لازم و کافی جهت توضیح مفاهیم نازیباشناختی

تاکنون تبیین شد که ویژگی‌های نازیباشناختی به نوعی وابسته به ویژگی‌های نازیباشناختی هستند و ما با توجه به همین وابستگی، در دفاع از احکام نازیباشناختی خود، به ویژگی‌های نازیباشناختی متوسل می‌شویم. در نتیجه ذوق یا حساسیت، به نوعی درگیر ویژگی‌های نازیباشناختی است. اما، این درگیری یا وابستگی از چه نوعی است؟ آیا این رابطه یا وابستگی نوعی رابطه‌ی منطقی<sup>۲</sup> است؟ یعنی آیا ویژگی‌های نازیباشناختی می‌توانند شرایطی «لازم و کافی»<sup>۳</sup> را برای به‌کار بردن ویژگی‌های نازیباشناختی در توصیف اشیاء به طور صحیح فراهم آورند؟ در واقع پاسخ همه‌ی این سوالات منفی است. نکته‌ی حائز اهمیت بیان این اعتقاد سیبلی است که: «هیچ ویژگی نازیباشناختی وجود ندارد که تحت

1. Ibid.

2. Logical

3. Necessary and sufficient conditions



هیچ شرایطی برای به‌کارگیری واژگان زیباشناختی شرایط کافی و منطقی را فراهم کند.<sup>۱</sup> در واقع مفاهیم زیباشناختی یا ذوقی از این نظر به‌هیچ وجه به شرایط بستگی ندارد. سیبلی برای اثبات این دیدگاه که مفاهیم زیباشناختی قاعده‌مند و مشروط نیستند، این مفاهیم را با سه شکل از مفاهیم مشروط قیاس می‌کند تا نشان دهد که مفاهیم زیباشناختی در هیچ‌کدام از این سه دسته جای نمی‌گیرد؛ شکل اول مفاهیمی هستند که شرایط لازم و کافی را می‌توان به آن‌ها اطلاق کرد. اما، دو نوع دیگر نظریاتی معاصر هستند که به زعم سیبلی «طلسم شرایط لازم و کافی را شکسته‌اند».<sup>۲</sup> سیبلی انواع مختلفی از مفاهیم روزمره را توصیف می‌کند که به شکل انعطاف‌پذیری مشروط هستند؛ به این معنا که می‌توان برای آن‌ها شرایطی کافی (و نه لازم و کافی) فراهم آورد. سپس شکل دیگری از مفاهیم نازیباشناختی را مطرح می‌کند که به‌طور نوعی، با مفاهیم زیباشناختی مرتبط و وابسته هستند و تلاش دارد تا نشان دهد این ویژگی‌های نازیباشناختی نوعی و خاص نیز نمی‌توانند، مفاهیم زیباشناختی را به جز صورت سلیبی، آن‌هم در شرایط بسیار خاص، مشروط سازند. در طرح بحث از دسته اول، گاهی این وسوسه به‌وجود می‌آید که واژگان زیباشناختی کلماتی مثل «مربع» شبیه هستند که مطابق با مجموعه‌ای از شرایط ضروری و کافی اعمال می‌شوند؛ درست همان‌گونه که هر مربع به‌خاطر مجموعه‌ی یکسانی از شرایط، یعنی چهار طرف مساوی و چهار زاویه‌ی مساوی مربع است. واژگان زیباشناختی به اشکال متنوعی اطلاق می‌شوند؛ به‌خاطر این ویژگی‌ها است که چیزی زیبا است و یا چیز دیگری به‌خاطر ویژگی‌های دیگری دارای کاربرد زیباشناختی است.

سیبلی مربع را مثال می‌زند که در هر شرایطی، هر شکل هندسی که چهار ضلع برابر و چهار زاویه قائمه داشته باشد «مربع» است و اگر هر کدام از این شرایط وجود

---

1. Sibley, "Aesthetic Concepts", p.4.

2. Ibid.

نداشته باشد، آن شکل هندسی دیگر مربع نیست. اما، برای مفاهیم زیباشناختی نمی‌توان شرایط لازم و کافی را فراهم کرد، زیرا از میان مفاهیمی که اخیراً به آن‌ها توجه شده است، مفاهیمی هستند که آن‌ها را می‌توان در دسته‌ی دوم مفاهیمی قرار داد که هیچ‌یک از شرایط لازم و کافی را نمی‌توان برای آن‌ها فراهم آورد. به عقیده‌ی سیبلی «مفاهیم زیباشناختی، در وصف چیزهای گوناگونی با ویژگی‌های نازیباشناختی کاملاً متفاوت، به کار می‌روند. چیزی بخاطر این ویژگی‌ها ظریف است و چیزی بخاطر آن ویژگی‌ها».<sup>۱</sup> به زعم سیبلی ویژگی‌های مرتبط زیادی برای آن‌ها همانند A, B, C, D, E وجود دارند، به طوری که وجود تعدادی از گروه‌ها یا ترکیبی از این ویژگی‌ها برای به‌کارگیری مفهوم کافی است. لیست ویژگی‌های مرتبط می‌تواند لیستی باز باشد که با توجه به ویژگی‌های A, B, C, D, E سیبلی قصد ندارد ارتباط ممکن با شاخص‌های لیست نشده‌ی دیگر فراتر از E را قطع کند. نمونه‌های مورد توجه سیبلی برای این مفاهیم «کم‌تحرك»، «بی‌ادب»، «مال‌دوست»، «هوس‌باز»، «ثروتمند» و «باهوش» می‌باشند. سیبلی اذعان می‌دارد: «چنانچه لیستی از شاخصه‌های مربوط به "هوش"، مثلاً با توانایی درک و پیگیری انواع مختلف دستورالعمل‌ها، توانایی تسلط بر حقایق و شواهد نظامی، توانایی حل مسائل ریاضی و شطرنج شروع کنیم، ممکن است با تردید به افزودن موارد این لیست اقدام کنیم».<sup>۲</sup>

برای طرح بحث از شکل دوم مفاهیم، تأکید سیبلی بر این نکته است که با وجود داشتن مفاهیمی از این دست مانند باهوش، اگرچه باید تصمیماتی گرفت و قضاوت‌هایی داشت، اما همیشه امکان استخراج و بیان مجموعه ویژگی‌ها و شرایطی که در این موارد کافی به حساب می‌آیند، بر اساس مواردی که به روشنی در مورد آن‌ها تصمیم‌گیری شده وجود دارد. این ویژگی‌های مربوط که سیبلی آن‌ها را شرایط می‌نامد، باید توجه داشت که

1. Sibley, "Aesthetic Concepts", p.5.

2. Ibid.

ویژگی‌هایی هستند که «اگرچه به تنهایی کافی نیستند، اما می‌توان تعدادی ویژگی وابسته برای آن‌ها یافت. به شکلی که وجود برخی از گروه‌ها و ترکیب این ویژگی‌ها، برای به کار بردن آن "مفهوم" کافی باشد».<sup>۱</sup> مثلاً برای یک بازیکن شطرنج این شرایط صرفاً می‌تواند در جهت اثبات هوش و نه در جهت اثبات باهوش نبودن او به کار گرفته شود. در حالی که قید این موضوع معقولانه و در کنار اظهارات دیگر در عباراتی که سیبلی از آن مثال می‌زند؛ هم‌چون «او باهوش است چون...» یا «دلیل باهوش نامیدن او این است که...» صورت می‌گیرد، نمی‌توان از آن برای تکمیل اصطلاحات منفی نظیر «می‌گویم باهوش نیست چون...» استفاده کرد. سیبلی تلاش دارد تا به‌طور ویژه در مورد ویژگی‌هایی که نقش شرایط واژگان را ایفا می‌کنند، تأکید کند که گروه یا مجموعه‌ای از گروه‌ها برای اطمینان و تضمین کارکرد آن واژه کاملاً کفایت می‌کند. شخصی که برخی از این ویژگی‌ها را داشته باشد، بی‌چون و چرا تنبل یا باهوش و... نامیده نمی‌شود. بلکه آن‌چه نیاز است، افزودن تعداد (نامشخص) بیشتری از این توصیف‌ها است تا بتوان به نتیجه‌ای دست یافت. افرادی وجود دارند که تعدادی از این ویژگی‌ها را در خود دارند و شخص نمی‌تواند هوشمندی آن‌ها را انکار کند و مجبور است این واقعیت را بپذیرد. بایستی توجه داشت که با وجود همه‌ی این توضیحات، مفاهیم زیباشناختی حتی به این شیوه‌ی انعطاف‌پذیر نیز مشروط نیستند؛ چراکه ما می‌توانیم بگوییم: اگر این موارد درست باشد که شخصی می‌تواند این مجموعه کارها را انجام دهد، پس کسی نمی‌تواند منکر این شود که او باهوش است.

اما سیبلی در پی بیان این نکته است که «مفاهیم زیباشناختی به این طریق نیز تحت کنترل شرایط نیستند».<sup>۲</sup> شرایط کافی و ویژگی‌های نازیباشناختی وجود ندارد، به گونه‌ای که وجود مجموعه یا تعدادی از آن‌ها بی‌شک دلیل منطقی یا ضمانت به‌کارگیری

---

1. Ibid, p.6.

2. Ibid.

اصطلاحات زیباشناختی خواهد بود. در واقع امکان ندارد همانند اظهاراتی که برای واژگان شرطی داریم، برای این واژگان نیز داشته باشیم. مثال‌های سیبلی این مسأله را روشن می‌سازد: «چنان‌چه صحیح باشد که بتواند این کار، کارهای دیگر و مواردی از این دست را انجام دهد، آن‌گاه فقط نمی‌توان هوش او را انکار کرد یا چنان‌چه A، B و C را انجام دهد، نمی‌دانم چطور می‌شود تبلی او را انکار کرد».<sup>۱</sup> چنان‌که بیان شد، سیبلی سعی در رسانا کردن این نکته دارد که هیچ اظهارنظر کلی را نمی‌توان بدین شکل بیان کرد که اگر گلدان صورتی روشن، قدری منحنی‌وار، کمی خال خال و... باشد، زیبا خواهد بود، فقط می‌تواند زیبا باشد. هم‌چنین شخص نمی‌تواند چیزهایی بگوید مثلاً فقط بلند و باریک بودن برای اطمینان از زیبایی گلدان کافی نیست، بلکه اگر مثلاً کمی منحنی و رنگ پریده و... نیز باشد، آن‌گاه نمی‌توان انکار کرد که زیبا است. ممکن است چیزها در نزد ما با اصطلاحات نازیباشناختی به گونه‌ای که رضایت کامل ما را به دست آورد، توصیف شوند. اما بدین طریق در وضعیتی قرار نمی‌گیریم که مجبور باشیم بپذیریم (یا نتوانیم انکار کنیم) که آن‌ها ظریف زیبا، پرزق و برق یا به طرز بی‌نظیری متوازن هستند. بنابراین عبارات زیباشناختی، به‌شيوه‌ی مفاهیمی مانند مربع و به عبارتی دیگر در قالب شرایط لازم و کافی، مشروط<sup>۲</sup> نیستند. در حقیقت چیزها ممکن است به‌صورت نازیباشناختی تا حد کمال، برای ما توصیف شوند. اما این دلیل بر پذیرش قطعی ظرافت یا باشکوه بودن یا تعادل یک اثر نخواهد بود.<sup>۳</sup>

1. Ibid, p.7.

2. Condition-governed.

۳. سیبلی به مقاله‌ای که در کتاب زیباشناسی و زبان از دابلو التون اشاره کرده است (Oxford: Blackwell, 1954, 131-146) آرنولد آیزنبرگ مشکلات خاصی را در مورد مسائل و ویژگی‌های زیباشناختی مطرح می‌کند. وی همانند دیگران که به بحث در مورد این مسائل می‌پردازد، آن‌ها را تفکیک نمی‌کند بر خلاف سیبلی که سؤالات مربوط به نظرات راجع به مزایای آثار هنری یا سؤالات پیرامون دوست داشتن‌ها و برتری‌ها را تفکیک می‌کند. وی چیزی در موازات اظهارات سیبلی بیان می‌کند که در هیچ جای دنیای نقد یک اظهارنظر توصیفی

در عین حال باید دقت داشت که سیبلی صرفاً ادعا نمی‌کند که هیچ شرط کافی نمی‌توان برای مفاهیم ذوقی ذکر کرد. چرا که اگر همه‌ی ماجرا این بود، مفاهیم ذوقی تفاوتی واقعی با مفهومی که اخیراً بحث شد نمی‌داشتند. در واقع شاید بتوان این مفاهیم را تحت عنوان مفاهیم دسته سوم که به‌شیوه‌ی آزادانه‌تری مشروط هستند، در نظر گرفت که به نقل از سیبلی به‌وسیله‌ی پروفیسور ایچ. ال. ای. هارت<sup>۱</sup> تحت عنوان «فسخ شدنی»<sup>۲</sup> صورت‌بندی شده‌اند. سیبلی ویژگی مفاهیم فسخ شدنی را این‌گونه برمی‌شمارد که: «نمی‌توان شرایطی کافی برای آن‌ها را بیان کرد، چرا که هر مجموعه‌ای که ارائه شود، باز هم لیستی باز از شرایط غالب وجود دارد که هر یک از آن‌ها می‌تواند به کاربردن مفهوم را غیرممکن سازد».<sup>۳</sup> در نهایت به‌طور نظام‌مند برای مفهوم فسخ شدنی می‌توان گفت: مثلاً A، B، C با یکدیگر برای اعمال و یا صدق مفهوم کافی هستند؛ مگر آن‌که یک ویژگی وجود داشته باشد که بر آن‌ها غالب شود یا آن‌ها را خنثی کند. در حقیقت «کفایت آن‌ها را ابطال کرده یا فاقد اعتبار سازد».<sup>۴</sup> اما دقیقاً سیبلی بر همین واقعیت تأکید می‌کند که هم‌چنان تا حدّی در قلمرو شرایط هستیم. ویژگی‌های حاکم بر مفاهیم فسخ شدنی، به‌طور معمول تنها یک‌طرفه و یا علیه چیزی هستند. حتی در مفاهیم فسخ شدنی، اگر به ما بگویند، هیچ شاخص خنثی‌سازی وجود ندارد، می‌دانیم که برخی شرایط و ویژگی‌ها مثل A، B، C و ... در فقدان شاخص‌های خنثی‌سازی کافی است تا اطمینان حاصل کنیم که قراردادی وجود دارد. سیبلی تأکید دارد که «خود موضوع مفهوم فسخ شدنی، لازم دارد تا گروهی از شاخصه‌ها در شرایطی خاص کافی باشند که در فقدان شاخصه‌های

---

محض وجود ندارد که در ارتباط با آن، فرد با آمادگی قبلی این مطلب را بگوید که اگر صحیح باشد، آن کار را خیلی بهتر دوست خواهم داشت.

1. Hart.
2. Defeasible concept
3. Sibley, "Aesthetic Concepts", p.7.
4. Ibid, p.8.

غالب یا خنثی‌ساز است».<sup>۱</sup> بنابراین، مفاهیم فسخ شدنی به شکلی فاقد شرایط کافی هستند. اما هم‌چنان در مفهومی که توصیف شد تحت تابعیت شرایط می‌باشند. سیبلی ادعایی قوی‌تر در مورد مفاهیم ذوقی دارد: «آن‌ها به هیچ وجه، مگر به صورت سلبی تحت تابعیت شرایط نیستند».<sup>۲</sup> مثلاً حتی در برخی شرایط نمی‌توان نتیجه گرفت که اگر در مورد نبود ویژگی‌های غیر سرشتی و «خنثی‌ساز» اطلاع داشته باشیم (همانند نداشتن زاویه و غیره) بی‌توجه به نحوه‌ی شرح آن در مورد دارا بودن ویژگی‌های خاص زیبایی بتوانیم بگوییم «شیئی لابد و یقیناً زیبا است».<sup>۳</sup>

به‌نظر سیبلی مفاهیم زیباشناختی حتی به‌شیوه‌ی مفاهیم فسخ شدنی نیز نمی‌توانند مشروط شوند: «حتی در شرایط بسیار خاص، منظور سیبلی از شرایط خاص شرایطی است که به ما گفته می‌شود که هیچ ویژگی ابطال‌کننده یا مانع شونده‌ای (همانند نداشتن زاویه و امثال آن) وجود ندارد، نمی‌توانیم استنتاج کنیم که هر چیزی باید قطعاً زیبا باشد، مهم نیست که چقدر ویژگی‌های نازیشناختی آن برای ما توصیف شده‌اند».<sup>۴</sup> بدین معنی که حتی با فرض کردن همه‌ی ویژگی‌های نازیشناختی که در مورد مؤلفه‌های بصری یک اثر نقاشی در اختیار داریم در حقیقت تمام اطلاعاتی نظیر کیفیات خلق اثر، نحوه خلق آن، متریا ل مورد استفاده و ساختار حاکم بر اثر و شناخت کافی از خالق آن، شرایط و محیط گالری که مجموعه در آن به نمایش در خواهد آمد. اما، حتی اگر هیچ ویژگی ابطال‌کننده‌ای مانند برق گالری و از دست دادن نورپردازی ویژه در میان نباشد، باز هم با دانستن همه‌ی این ویژگی‌ها و شرایط نمی‌توانیم از آن‌ها استنتاج کنیم که اجرای این مجموعه نقاشی در این گالری خاص، باشکوه و بی‌نظیر بوده است. بنابراین مفاهیم زیباشناختی در قالب هیچ کدام از نظریه‌های مربوط به مفاهیم شرطی نمی‌گنجد و

1. Sibley, "Aesthetic Concepts", p.8.

2. Ibid.

3. Ibid, p.9.

4. Ibid.

مشروط<sup>۱</sup> یا قاعده‌مند<sup>۲</sup> نمی‌شوند. اما با این همه سیبلی اذعان می‌دارد که می‌توان برای هر یک از مفاهیم زیباشناختی به‌طور خاص، ویژگی‌های نازیباشناختی وابسته یا مرتبطی ذکر کرد که همان‌طور که پیش‌تر نیز بیان شد؛ «در بعضی موارد می‌توانند فقط در یک جهت، یا بر له یا بر علیه به‌کار بردن آن‌ها، مورد توجه واقع شوند».<sup>۳</sup> برای مثال ضربات تند قلم مو در حالی که حامل رنگ‌های تند و جان‌دار هستند، با مفاهیم شاد و طرب‌انگیز مرتبط‌اند و یا هارمونی خاکستری‌های رنگی با ریتم‌ها و ضربات یک‌نواخت قلم‌مو، فضای نقاشی را دلگیر کرده و با مفاهیم شاد و سرزندگی نامرتبط‌اند. به بیان سیبلی «باریک بودن، سبک بودن، انحناهای ملایم، و عدم کتراست رنگ با لطافت مرتبط‌اند. اما با مفهوم زرق و برقی نامرتبط هستند».<sup>۴</sup> از این رو، سیبلی این ویژگی‌ها را ویژگی‌های نازیباشناختی نوعی یا خاصه می‌نامد. چرا که هر دسته از این ویژگی‌ها با یک نوع خاص از مفاهیم زیباشناختی در ارتباط هستند. اما در حقیقت این ارتباط یک ارتباط منطقی نیست. بدین معنا که نمی‌توان به کمک ویژگی‌های نوعی شرایط لازم و کافی برای به‌کاربردن مفاهیم زیباشناختی یا نسبت دادن آن‌ها به چیزها را فراهم کرد؛ زیرا به زعم سیبلی «دست‌کم در مواردی حیطةی ویژگی‌های نوعی مفاهیم زیباشناختی با هم یکسان‌اند».<sup>۵</sup> به بیان دقیق‌تر ویژگی‌های نوعی مفاهیم لطیف یا افسون‌گر، مانند رنگ‌های محو و بی‌روح، باریکی، سبکی و ... در تقابل و تضاد با ویژگی‌های نوعی مفاهیم زرق و برقی، شعله‌سان، باشکوه، خشن و عظیم، قرار دارند. اما وقتی آن‌ها را با ویژگی‌های مفاهیمی مانند سست، بی‌جان، بی‌رنگ‌ورو و ... قیاس می‌کنیم، متوجه یکسانی آن‌ها خواهیم شد. به‌همین شکل بسیاری از ویژگی‌هایی که نوعاً با سرورآمیز، آتشین، خشن،

---

1. Condition-governed

2. Rule-governed

3. Ibid, p.10.

4. Ibid.

5. Ibid, p.9.

در ارتباط هستند، با آن گروه از ویژگی‌های نوعی که با زرق و برقی، گوش خراش، بانمک، آشفته، ارتباط دارند، یکسان می‌باشند.

از این رو ویژگی‌های نوعی در شرایطی خاص می‌توانند، الزاماً به‌طور سلبی و البته فقط در بعضی موارد، مفاهیم زیباشناختی را مشروط سازند. به این طریق که اگر یک چیز فقط دارای ویژگی نوعی خاصی باشد. در حقیقت به جز آن، هیچ ویژگی نازیباشناختی دیگری نداشته باشد، می‌توان فقط آن ویژگی زیباشناختی را که این ویژگی نوعی با آن نامرتب است، از آن چیز خاص منطقی سلب کرد. برای مثال: «کاملاً زیبا می‌شد اگر آن رنگ روشن را نمی‌داشت».<sup>۱</sup> این جمله نمونه‌ای از ذکر شرایط سلبی است که به زعم سیبلی به‌عنوان عاملی مهم در کیفیت و ارزیابی اثر هنری تلقی می‌شود.

#### عدم کنترل مفاهیم زیباشناختی با استفاده از قوانین و فرآیندهای مکانیکی

احتمالاً ملاحظاتی وجود دارند که در آن‌ها اصطلاحات زیباشناختی توسط شرایط یا قوانین کنترل می‌شوند. سیبلی تلاش دارد تا نشان دهد که «غیر ممکن خواهد بود چیزی پرزق و برق باشد در حالی که ته رنگ دارد. یا خیره‌کننده باشد در حالی که همهی خطوط آن مستقیم باشند».<sup>۲</sup> در واقع ممکن است توصیفات با استفاده از اصطلاحات صرفاً نازیباشناختی وجود داشته باشد که با توصیفات به‌کارگیرنده‌ی اصطلاحات زیباشناختی خاص ناسازگار باشند. سیبلی با ذکر مثال این مسأله را روشن می‌سازد؛ اگر به ما بگویند که «تابلوی اتاق پهلویی تنها یک یا دو میله‌ی آبی و خاکستری خیلی رنگ پریده با زوایای قائم بر روی یک زمینه‌ی حنایی بسیار روشن دارد، مطمئن می‌شویم که پرحرارت، پرزرق و برق و خیره‌کننده نیست».<sup>۳</sup> این نوع توصیف، اصطلاحات زیباشناختی خاصی را غیر قابل اعمال یا نامناسب می‌کند و اگر از این توصیف استنباط

---

1. Ibid, p.11.

2. Ibid, p.5.

3. Ibid.



کنیم که «تابلو پر حرارت، پر زرق و برق و خیره کننده است یا ممکن است باشد، این امر نشان‌دهنده‌ی عدم درک این واژگان است».<sup>۱</sup> لذا سیبلی انکار نمی‌کند که گاهی مفاهیم ذوقی تحت کنترل سلبی شرایط قرار می‌گیرند.<sup>۲</sup> آن‌چه سیبلی بر آن تأکید دارد این مطلب است که آن‌ها کاملاً فاقد شرایط حاکم بر بسیاری از مفاهیم دیگر هستند. اگرچه در مورد «دیدن» تابلو ممکن است بگوییم و درست هم هست که ظریف، آرام، آرامش‌بخش، مشمئزکننده یا بی‌روح است. هیچ‌گونه توصیفی برای اصطلاحات نازیباشناختی به ما اجازه نمی‌دهد که ادعا کنیم که این‌ها یا اصطلاحات زیباشناختی دیگر بدون شک به آن اعمال می‌شوند.

سیبلی تلاش دارد بی‌اثر بودن قوانین از پیش تعیین شده و فرآیندهای مکانیکی<sup>۳</sup> را در قضاوت‌های هنری مطرح نماید، برای استفاده از واژگان زیباشناختی نیز از نمونه‌ها و مثال‌ها می‌آموزیم نه از قوانین، به همین شکل باید آن‌ها را بدون کمک قوانین یا فرآیندهای اجرایی در نمونه‌های جدید و منحصر به فرد به کار بریم. سیبلی بیان می‌دارد که «هیچ‌یک از این مفاهیم، اعمال صرفاً مکانیکی را نمی‌پذیرد».<sup>۴</sup>

سیبلی در تأیید مباحث پیشین اذعان می‌دارد: شخصی که نتواند ماهیت مفاهیم زیباشناختی را تشخیص دهد، یا شخصی که با علم به عدم حساسیت به موضوعات زیباشناختی نمی‌خواهد تا این فقدان علاقه فاش شود، می‌تواند با به‌کارگیری دقیق و مشاهده‌ی زیرکانه، قوانین و تعمیم‌هایی دست و پا کند و با فرآیندهای استقرایی و حدس هوشمندانه مطالب صحیحی بگوید. اما نمی‌تواند اعتماد و قطعیت بالایی داشته باشد،

1. Sibley, "Aesthetic Concepts", p.6.

۲. برای توضیح بیشتر سیبلی اشاره می‌کند که آیزنبرگ (در التون، زیباشناسی و زبان، ص ۱۳۲) نکته‌ای مشابه اما اشتباه بیان می‌کند: «اگر به ما می‌گفتند که رنگ یک تابلوی خاص تماماً زنده است و متوجه شویم که بسیار کم‌رنگ و غیر اشباع است، شگفت‌زده خواهیم شد». اما اگر «تماماً» را به جای «بیشتر» با «شگفت‌زده» بیاوریم کلمه‌ای اشتباه خواهد بود. کلمه‌ای که با «تماماً» می‌آید، «نا ممکن» است؛ «بیشتر» با «خیره کننده» می‌آید.

3. Mechanical rules

4. Ibid, p.9.

چرا که اندکی تغییر در یکی از اشیاء می‌تواند به‌طور غیر قابل پیش‌بینی محاسبات او را برهم بزند و به‌همان سادگی مطالب صحیح خطا کند. در واقع مهم نیست که چقدر در به‌دست آوردن مجموعه‌ای از اصول و شرایط باثبات دقیق عمل کرده باشد. وی تنها قادر است فکر کند که شیء مورد نظر به‌صورت بسیار احتمالی زیبا است، با مفاهیمی هم-چون «تنبیل»، «باهوش»، یا «قرارداد» کسی که با هوش و ذکاوت قوانینی تنظیم می‌کند که راهنمایی بزرگی برایش به‌حساب می‌آید، در بسیاری از موارد درکی از این مفاهیم پیدا می‌کند. اما شخصی که در نظر داریم، حتی درکی از زیبایی از خود نشان نخواهد داد؛ اگرچه گاهی حرف صحیحی می‌زند. سیبلی اذعان می‌دارد که این شخص «زیبایی شیء را تنها از طریق حدس می‌فهمد و آن را تجربه نکرده است».<sup>۱</sup> وی هرچقدر هم که باهوش باشد، می‌توانیم به اشتباه به او بگوییم که چیزی زیبا است و برای او علت را توضیح دهیم، بدون آن‌که قادر باشد این اغفال را درک کند. اما اگر همین موضوع برای فرد باهوش رخ دهد، حداقل در خیلی از موارد متوجه ناسازگاری‌ها خواهد شد و به‌دنبال پاسخی برای آن بر خواهد آمد. در دنیایی از انسان‌های مشابه او، مفاهیمی هم‌چون زیبایی کارایی نخواهد داشت و همان‌گونه که مشخص است این مفاهیم نقشی کاملاً متفاوت در زندگی او خواهند داشت. وی نزد خود دلیلی بیشتر از یک انسان ناشنوا که از مکان‌های پرسروصدا پرهیز می‌کند برای انتخاب اشیاء، تابلوها و موارد جذاب دیگر نخواهد داشت. در واقع نمی‌توان خوش سلیقگی او را تحسین کرد، بلکه در بهترین حالت می‌توان به مهارت و هوش وی اشاره نمود. هنگام «ارزیابی» تصاویر، مجسمه‌های کوچک و اشعار، وی کار متفاوتی از دیگران که ذوق خود را به‌کار می‌برند، خواهد داشت.

---

1. Ibid, p.10.

سیبلی همواره سعی دارد توجه ما را به این نکته جلب کند که «گاهی به نظر می‌رسد می‌توان یک واژه‌ی زیباشناختی را طبق قاعده‌ای اعمال کرد».<sup>۱</sup> این موارد انواع مختلفی دارند که فقط سیبلی به ارائه‌ی یک نمونه‌ی آن را می‌پردازد. شاید شخص بگوید هنگام استفاده از واژه‌ی «زیبا» برای بلورجات، هرچقدر بلور نازک‌تر باشد و خصیصه‌های دیگر موزون و برابر باشد، بلور زیباتری خواهیم داشت. به همین شکل، برای پارچه، اثاثیه‌ی منزل و ... این امر صادق است. از این‌رو سیبلی تأکید می‌ورزد: «گاهی وسیله‌ای که باریک‌تر، دارای پرداخت بیشتر و صیقلی‌تر باشد، واژه‌ی زیباشناختی یا موارد دیگر را راحت‌تر به خود نسبت می‌دهد».<sup>۲</sup> در این‌گونه موارد، ممکن است شخصی هنگام اعمال واژه به اقلام مختلف قانونی تنظیم و از آن تبعیت کند. حال این احتمال وجود دارد که گاهی که این امر رخ می‌دهد، واژه‌ی به‌کاررفته اصلاً واژه‌ای زیباشناختی نباشد. «زیبایی» نسبت داده شده به شیشه به این شکل ممکن است چیزی بیش از «باریک» و «شکننده» بودن نباشد، اما قطعاً همیشه این‌طور نیست. در ادامه سیبلی اشاره می‌کند: «مردم خیلی از موارد حتی زمانی که بیان می‌کنند شیشه خیلی زیبا است، چون خیلی باریک است، ذوقی عمل می‌کنند و می‌دانند که اگر ضخامت شیشه بیشتر شود، زیبایی آن کمتر می‌شود و بالعکس. این‌گونه موارد که قانونمند هستند، مواردی حاشیه‌ای در استفاده از اصطلاحات زیباشناختی است».<sup>۳</sup> اگر شخصی صرفاً به پیروی از قوانین اقدام کند، نباید بگوییم ذوقی عمل کرده است و باید در پذیرش این مطلب که آیا درک واقعی از مفهوم زیبایی دارد یا خیر تا زمانی که تشخیص آن را در نمونه‌های دیگر و بدون قانون ثابت نکرده، درنگ کنیم. سیبلی بیان می‌دارد که مواردی که بتوان برای اصطلاحات

---

1. Sibley, "Aesthetic Concepts", p.10.

2. Ibid, p.11.

3. Ibid.

زیباشناختی قانون تعیین کرد استثنا هستند، نه این که محوری و همیشگی باشند و هم - چنان دلیلی وجود ندارد که فکر کنیم درگیر یک بحث منطقی هستیم.<sup>۱</sup>

تاکنون به این مبحث پرداخته شد که در برخی موارد مفاهیم زیباشناختی نمی توانند شرط محور و قانون محور باشند و این گونه نیستند. این که این گونه مدیریت نشوند، یکی از ویژگی های لاینفک آن ها است. در استدلال این امر ابتدا به شیوه ای کلی سیبلی ادعا می کند که هیچ ویژگی نازیباشناختی را نمی توان برای این شرایط استفاده کرد. تأکید سیبلی بر آن است تا نشان دهد که شیوه ی سخن گویی ما در جریان توضیح یا تأیید کارکردی که از یک واژه ی زیباشناختی داریم، با شواهد زبانی این واقعیت را نشان می دهد که «یقیناً آن ها را برای توضیح یا شرایط توجیه کننده استفاده نمی کنیم».<sup>۲</sup> وقتی از ما می پرسند چرا به شخصی تنبل، باهوش یا شجاع می گوئیم، در واقع از ما نسبت به نامیدن این شخص سؤال می شود و ما در جواب می گوئیم: به این خاطر که او معمولاً کارش را نیمه تمام رها می کند یا به خاطر بی خیالی اش در حل مسائل. اما وقتی از ما می پرسند چرا یک تابلو موزون نیست و فضایی گرفته دارد، یا چرا شعری پویا است یا ساختاری درهم تنیده دارد، «کاری متفاوت انجام می دهیم، ممکن است شیوه های سخن گویی مشابهی به کار بریم».<sup>۳</sup> مثال سیبلی همواره بیان گر این عمل متفاوت ما هنگام سخن گویی در مورد اثر هنری می شود: «شعرش قدرت و تنوع دارد، به خاطر شیوه ای که وزن آن را مدیریت می کند و به خاطر نحوه ی به کارگیری درنگ ها یا زهدی باشکوه دارد به خاطر فقدان جزئیات و ترکیب رنگ ها».<sup>۴</sup> اما سیبلی تلاش دارد تا خاطر نشان سازد که

۱. سیبلی تأکید می کند که باید مواردی که شخص فاقد حساسیت می تواند قانونی را فرا بگیرد و از آن پیروی کند، همانند موارد فوق، از مواردی که شخص دارای حساسیت از توصیفی نازیباشناختی پی به کارکرد واژه ای زیباشناختی می برد، تفکیک شود.

2. Ibid.

3. Ibid.

4. Ibid.

می‌توانیم خواسته‌ی خود را با استفاده از عبارات دیگری نیز بیان کنیم: این مدیریت وزن و رنگ است که قدرت و تنوع آن را پدید می‌آورد. شاخصه‌ی زهد باشکوه آن به‌خاطر نبود جزئیات و استفاده از ترکیب محدود رنگ‌ها است، عدم توازن در آن‌ها به‌خاطر برجسته کردن اشکال در سمت چپ است، این رگه‌های جزئی پویایی خاصی بدان بخشیده، این خط‌های تلاقی‌کننده یک پارچگی فوق‌العاده‌ای به آن می‌بخشد. این‌ها شیوه‌هایی از سخن‌گویی است که با گفتن «تنبلی» یا «باهوش» نمی‌توان به آن‌ها دست یافت. گفتن از دلیل تنبلی او و این‌که چه کاری باید انجام داد، بحثی کاملاً متفاوت می‌طلبد.

بنابر آن‌چه گفته شد روشن می‌شود که مفاهیم زیباشناختی، مشروط نمی‌شوند و نه به کمک ویژگی‌های نازیباشناختی نوعی می‌توان، قواعدی کلی برای به‌کار بردن صحیح آن‌ها فراهم نمود. به‌همین دلیل سیبلی تأکید می‌کند که این یک ویژگی منطقی احکام زیباشناختی یا ذوقی است که «هیچ مجموعه‌ای از ویژگی‌های نازیباشناختی را نمی‌توان یافت که در همه‌ی موقعیت‌ها بتواند شرایط کافی برای به‌کار بردن آن‌ها فراهم آورد».<sup>۱</sup> این ویژگی منطقی مفاهیم و احکام زیباشناختی، را می‌توان به‌اهتمام سیبلی به‌صورت‌های دیگری بیان کرد: «ویژگی‌های زیباشناختی را نمی‌توان از توصیفات نازیباشناختی استنتاج کرد». به‌طور مشخص سیبلی اذعان می‌دارد: «نمی‌توان با تحقیق در ویژگی‌های نازیباشناختی احکام زیباشناختی صحیح ساخت».<sup>۲</sup> در حقیقت ما مفاهیم زیباشناختی را به‌وسیله‌ی اعمال قوانین و قواعد کلی، در چیزها تشخیص نمی‌دهیم. هیچ شکلی از قواعد مکانیکی و کلی و منطقی برای به‌کار بردن عبارات زیباشناختی به‌طور صحیح، وجود ندارد و در حقیقت، ما باید هر گونه تلاش بیهوده برای توصیف و مشروط کردن چیزها به شکل مجموعه‌ای از قوانین و شرایط دقیق را رها کنیم و صرفاً به ارائه‌ی شرح کلی از مفاهیم اکتفا کرده و به‌جای آن به مثال‌ها و نمونه‌ها و موارد تکیه کنیم و برای

1. Sibley, "Aesthetic Concepts", p.8.

2. Ibid.

مسلط شدن در فقط یکی از این مفاهیم، حداقل مفاهیم اصلی باید در حیطه‌ی مثال‌ها پیش برویم و آن مفهوم را در موارد جدید به درستی به کار ببریم و باید بدانیم که هر مورد جدیدی ممکن است موردی یکتا و به کلی متفاوت باشد.

تا بدین‌جا براساس رهیافت‌های سیبلی تبیین شد که نویسندگان یکی پس از دیگری اصرار دارند که قضاوت‌های زیباشناختی مکانیکی نیستند. «منتقدان معیارهایی کلی ندارند و این موارد را به صورت مکانیکی به همه یا به طبقاتی از گروه‌های آثار هنری اعمال می‌کنند».<sup>۱</sup> در حقیقت تأکید سیبلی بر این است که نکات فنی را می‌توان به سرعت با استفاده از قوانین تعیین کرد. اما مسائل زیباشناختی با هیچ شیوه‌ی مکانیکی قابل تعیین و تبیین نیستند. در عوض، نویسندگان زیباشناختی تأکید دارند که جایگزینی برای قضاوت‌های فردی و خودجوشی و گمانه‌زنی‌های آن نیست و این‌که معیار نهایی... قضاوت ذوق شخصی است.

بایستی به زعم سیبلی خاطر نشان کرد که علاوه بر موارد ذوقی قضاوت‌های زیادی وجود دارند که مستلزم خودجوشی و قضاوت‌های شخصی هستند و مکانیکی نیستند. بدون مقایسه‌ی دقیق نمی‌توان پی برد که به چه طریقی قضاوت‌های زیباشناختی مکانیکی نیستند، یا چه تفاوتی با قضاوت‌های دیگر دارند و یا این‌که ذوق چیست؟ از منظر سیبلی شاخصه‌ی ضروری و بارز قضاوت‌های زیباشناختی است که در مفهوم فوق با توسل به شرایط نازیباشناختی به دست نمی‌آیند. از این‌رو این موضوع شاخصه‌ای منطقی از قضاوت‌های زیباشناختی یا ذوقی است، اگرچه در این‌جا سیبلی آن را در مورد قضاوت‌های محدودتر برای واژگان زیباشناختی به کار برده است، در واقع این موضوع بخشی از معنای «ذوق» است.

---

1. Ibid, p.11.

### نتیجه

سیبلی با تمایز قائل شدن بین این دو نوع اظهارنظر در مورد آثار هنری و این ادعا که «اعمال ذوق» جهت بیان صحیح یک گروه از اظهارات مورد نیاز است، موضوع اصلی این بحث را دنبال می‌کند.

در حقیقت هر دو نوع اظهارنظر درباره شیء هستند؛ یعنی هر دو نوع اظهارنظر یک خصوصیت، مشخصه یا ویژگی شیء را توصیف می‌کنند. هر دو اظهارنظر از این لحاظ مشابه هستند که هر دو توصیفی بوده. اما از این لحاظ متفاوت هستند که یک نوع توصیف می‌تواند توسط هر شخصی با هوش و حواس معمولی بیان شود و نوع دیگر علاوه بر این‌ها نیازمند به‌کارگیری نوع خاصی از ادراک، به معنای ذوق می‌باشد. نکته‌ی قابل اهمیت در این دیدگاه این است که سیبلی با چه نوع مدرکی سعی در اثبات این نکته دارد که بعضی از ویژگی‌های شیء هنری برای فردی با چشم و گوش و هوش معمولی قابل دسترس نیست.

سیبلی در ادامه ادعا دارد که واژگان زیباشناختی، مشروط و قاعده‌مند و مکانیکی نیستند. بدین معنی که ما هرگز نمی‌توانیم شرایط لازم و کافی را برای کاربرد واژگان زیباشناختی مشخص کنیم. اما هیچ توصیفی هر چقدر هم کامل بر حسب خصوصیات مرتبط و ویژگی‌های نازیباشناختی هرگز این قطعیت را ابراز نمی‌دارد که یک واژه‌ی زیباشناختی به طرز درستی به کار رفته است. در حقیقت سیبلی تأکید دارد که مفاهیم زیباشناختی یا ذوقی فاقد شرایط حاکم از نوعی هستند که بسیاری از مفاهیم دیگر دارند، با این وجود در نقد اثر شاید بگوییم که آن نقاشی، ظریف یا آرام‌بخش یا ناخوشایند یا بی‌روح است. هیچ توصیفی در واژگان نازیباشناختی به ما اجازه نمی‌دهد که ادعا کنیم که این‌ها یا هر واژه زیباشناختی دیگر باید به‌طور قطع در این مورد به کار رود. این که سیبلی بیان می‌دارد: هیچ توصیفی در واژگان نازیباشناختی، این عبارت مثل این است که بگوییم هیچ توصیفی از شیء، اظهار نظری زیباشناختی را توجیه نخواهد کرد. این نشان

می‌دهد که اظهار نظرات زیباشناختی از این لحاظ با اظهار نظرات نازیباشناختی متفاوت هستند که دومی می‌تواند با توصیف شیء توجیه شود. آن‌ها توصیفی هستند و اولی، یعنی اظهار نظرات زیباشناختی نمی‌توانند با توصیف شیء توجیه شوند؛ یعنی آن‌ها توصیفی نیستند. اظهار نظرات زیباشناختی درباره‌ی ویژگی‌های زیباشناختی شیء هنری نیستند. آن‌ها شیء را توصیف نمی‌کنند و گواه آن، تحلیل تفاوت بین اظهارات نازیباشناختی (توصیفی) و زیباشناختی است، پس این استدلال که دو نوع ویژگی به جهت وجود دو نوع اظهار نظر وجود دارد، کمی دچار نقص می‌باشد.

نکته دیگر در مورد اعمال ذوق است، جهش از تمایز بین سخنانی که ما در مورد اشیاء هنری ابراز می‌کنیم به تمایز بین انواع مختلف ویژگی‌های اشیاء هنری، آن‌چه را سیبلی «اعمال ذوق» می‌نامد. به مسیری کاملاً متفاوت هدایت می‌شود، اعمال ذوق توانایی دیدن یا تشخیص دادن نوعی ویژگی است که تنها بر اساس چشم و گوش و هوش معمولی شخص، در دسترس او نیست.

مشکلی که در رابطه با مفهوم ذوق وجود دارد از ماهیت این دیدگاه سیبلی ناشی می‌شود که ویژگی‌های زیباشناختی تنها به وسیله‌ی ذوق قابل مشاهده هستند. نکته در رابطه با آن چیزی است که سیبلی آن را ذوق می‌نامد. او استدلال کرده است که مفاهیم زیباشناختی نمی‌توانند مشروط و مقید یا قاعده‌مند باشد و چنین هم نیستند. تحت کنترل نبودن یکی از اساسی‌ترین خصوصیاتشان است، نه مشخصه‌های عمومی که ما به واژگان زیباشناختی ارتباط می‌دهیم و نه مشخصه‌های خاصی که در اشیاء معین یافت می‌شوند، به‌عنوان شرایط کافی برای استعمال واژگان زیباشناختی به‌کار نمی‌روند. در ارتباط با این‌که ما چگونه واژگان زیباشناختی را به‌طور صحیح به‌کار می‌بریم، به ما گفته شده که از طریق اعمال ذوق. این در حالی است که مخاطب انتظار دارد سیبلی به معنای دقیق آن اشاره کند. اما پاسخ او واضح نیست، شناخت ماهیت دقیق این نوع توانایی برای بسیاری از فلاسفه حائز اهمیت است.



در تبیین بحث از ویژگی وابسته بودن واژگان زیباشناختی، این‌گونه بیان شد که در حقیقت از خصوصیات و مشخصه‌های اصلی احکام و قضاوت‌های زیباشناختی این است که واژه‌ای زیباشناختی را به‌گونه‌ای استفاده می‌کند که طرح این قضاوت‌ها نمی‌تواند بدون وابستگی به مفاهیم نازیباشناختی، صورت پذیرد. در حقیقت این نکته‌ی طرح شده توسط سیبلی در کل مشخصه‌ی منطقی احکام و قضاوت‌های زیباشناختی است و این بخشی از مفهوم ذوق است. به عبارت دیگر، شخص چنان‌چه خواهد که قضاوت‌های زیباشناختی داشته باشد، نیاز به داشتن توانایی اعمال ذوق خواهد داشت و داشتن ذوق به معنای این خواهد بود که شخص قادر است قضاوت‌های زیباشناختی را به انجام رساند.

در حقیقت سیبلی این دیدگاه خود را به درستی توجیه نکرده است که اظهار نظرات زیباشناختی هم‌چون اظهار نظرات نازیباشناختی، توصیفی هستند. در واقع ما می‌توانیم بفهمیم که چطور اظهار نظرات نازیباشناختی توصیفی هستند. ما می‌توانیم شرایطی را که یک شیء باید برای به‌کارگیری یک اظهار نظر داشته باشد را مشخص کنیم. اما اظهار نظرات زیباشناختی، چنان‌چه دیدگاه سیبلی درست باشد، به‌گونه‌ای هستند که ما هرگز نمی‌توانیم شرایط را برای کاربرد درست واژه مشخص کنیم. چرا که به زعم سیبلی این در کل یک مشخصه‌ی منطقی احکام و قضاوت‌های زیباشناختی یا ذوقی است. بنابراین مدرک صرف برای وجود این توانایی ذوقی خاص این است که بعضی از افراد قضاوت‌های زیباشناختی یا ذوقی داشته و در عین حال مدرک صرف برای این‌که آن‌ها قضاوت‌های زیباشناختی یا ذوقی را انجام می‌دهند، این است که ذوق دارند، این به‌نظر دور باطل است. هیچ دلیلی وجود ندارد که به وجود این توانایی و قابلیت خاص در اشخاص اعتقاد داشته باشیم، این تنها در صورتی امکان‌پذیر خواهد بود که سیبلی مدرکی دال بر وجود ذوق را مستقل از این واقعیت که ما اظهارات زیباشناختی می‌کنیم،

ارائه دهد. این در حالی است که وی بیان داشته است که هیچ دلیلی برای باور داشتن به این مطلب نیست که ذوق شرط لازم برای چنین قضاوت‌هایی است.

این مباحث تقریباً مهم‌ترین و بحث‌برانگیزترین ادعاهای سیبلی هستند. همان‌طور که پیش‌تر نیز بیان شد، در بحث از مفاهیم زیباشناختی، به کمک مثال‌ها و نمونه‌ها نشان داده شده‌اند و به نوعی مانیفست زیباشناسی سیبلی را تشکیل می‌دهند و مطالعات انجام شده نشان می‌دهد که بنای همه‌ی مقالات بعدی سیبلی در این حوزه، بر اساس درستی این ادعاهاست. اما این ادعاها اثبات منطقی نمی‌شوند؛ زیرا به زعم سیبلی همه‌ی این ادعاها، کاملاً بدیهی هستند و نیازی به اثبات ندارند و دقیقاً به همین دلیل سیبلی مثال‌ها و نمونه‌ها را برای نشان دادن حقیقت آن‌ها کافی می‌داند.

آن‌چه مطرح شد به روشنی نشان می‌دهد که بیان سیبلی، در معرفی و تحلیل مفاهیم زیباشناختی و نازیباشناختی، به بیانی صرفاً توصیفی نزدیک است و نگرانی اساسی، در عدم حمایت دلایل و استدلالاتی محکم و منطقی از آن می‌باشد که با این وجود از اهمیت کار وی در مقام یک متفکر نمی‌کاهد.

### منابع

- Brady, E., "An Introduction to Sibley's Vision", *Aesthetic Concepts: Essays after Sibley*, Oxford, Clarendon Press, 2001.
- Budd, M., "Sibley's Aesthetics", *The Philosophical Quarterly*, vol.52, no.207, Oxford, Clarendon Press, 2002.
- Cooke, B., "Review: Sibley's Legacy", *Journal of Aesthetics Education*, vol.39, no.1, Illinois, University of Illinois Press, 2005.
- Sauchelli, A., "Sibley on 'Beautiful' and 'Ugly'", *Philosophical Papers*, vol.43, no.3, 2014.
- Sibley, F., "Aesthetic Concepts" John Benson, Betty Redfern & Jeremy Roxbee Cox (eds.), *Approach to Aesthetics -Collected Papers*, Oxford, Clarendon Press, First published in *Philosophical Review*, vol.68, 2001a, 1959.
- Idem, "Aesthetic and Non-Aesthetic", John Benson, Betty Redfern & Jeremy Roxbee Cox (eds.), *Approach to Aesthetics-Collected Papers*, Oxford, Clarendon Press, First published in *Philosophical Review*, vol.74, 2001b, 1965.
- Idem, "Colours", John Benson, Betty Redfern & Jeremy Roxbee Cox (eds.), *Approach to Aesthetics-Collected Papers*, Oxford, Clarendon Press, 2001c, 1967.
- Idem, "About Taste", John Benson, Betty Redfern & Jeremy Roxbee Cox (eds.), *Approach to Aesthetics-Collected Papers*, Oxford, Clarendon Press, 2001d, 1965.
- Idem, "Tastes, Smells, and Aesthetics", John Benson, Betty Redfern & Jeremy Roxbee Cox (eds.), *Approach to Aesthetics-Collected Papers*, Oxford, Clarendon Press, 2001e.
- Stahl, G., "Sibley's 'Aesthetic Concepts': An Ontological Mistake", *The Journal of Aesthetics and Art Criticism*, vol.29, no.3, 1971.